

کتاب فانوس. نمایش‌نامه‌ی جهان‌بندج

جشن برای بوریس

توماس برنهارت

برگردانِ علی‌اصغر حداد



تهران
۱۳۹۷

| پیش پرده‌ی یکم |

اتاق خالی، در و پنجره‌های بلند

خانم خوب سمت راست

یوهانا با یک میز از سمت چپ وارد می‌شود

و آن را نزدیک خانم خوب بر زمین می‌گذارد

چه هوای سردی

خانم خوب

یوهانا میز را کمی بیشتر به سوی او می‌سُراند

و خود پشت سر او می‌ایستد

وای چه هوای سردی

خانم خوب

برام پتو بیارید

سردم شده

چون یک ساعته که این جا نشسته‌م

و از جام تکون نمی‌خورم

یوهانا قصد رفتن دارد

صبر کنید

خانم خوب

صبر کنید

نامه‌ها رو پست کرده‌اید

نامه‌ها رو، نامه به نوانخانه

نامه به شهردار

نامه به رئیس پلیس

حس می‌کند که یوهانا نامه‌ها را پست نکرده است

پاره‌شون کنید

بریزیدشون دور

یوهانا قصد رفتن دارد

نه، بیاریدشون این‌جا

همه رو

همه رو

امروز پاکت نامه‌ها سبزرنگه

فردا سفید

بعد دوباره سبز

بیشتر از سه ساله که شما به این کار من می‌خندید

کاش می‌تونستید با خنده‌تون این بیماری من رو علاج کنید

نامه‌ها رو بیارید این‌جا پیش من

می‌خوام پاره‌شون کنم

هر روز همین روزمرگی

تکرار تکرار

باز تمام شب و همه‌ی پیش از ظهر نشستم

و نامه نوشتم

مطالب غیرواقعی

پیش‌یاقتاده

خانم خوب

یوهانا

خانم خوب

دروغ

دروغ درباره‌ی دروغ

چرا دروغ بگم

این دروغ‌ها همه‌ش سرپوشه

به‌واقع همه‌ش حقیقته

حقیقت آشکار

چرا جلوی من رو نمی‌گیرید

که دیگه نامه ننویسم

کاش بدون مقدمه

کاملاً بدون مقدمه

هرچه آدرسه از یادم می‌رفت

کاش آدرس‌ها از یادم می‌رفتند

همه‌ی آدرس‌ها

چه خوب بود آگه ناگهان هیچ اسمی یادم نمی‌اومد

هیچ اسمی

چه خوب بود آگه نمی‌دونستم

این اسم‌ها و آدرس‌ها به چی و کی ربط دارند

یوهانا

این کار من رو می‌کُشه

می‌کُشه

با وجود این هر شب کلی نامه می‌نویسم

یوهانا خارج می‌شود

همه‌ش دروغ

دروغ

دروغ

خانم خوب